

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲
صفحات: ۲۵-۴۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۷

بررسی رابطه نفت و توسعه نیافتگی سیاسی در ایران

دکتر سیدمصطفی ابطحی* / نصرت‌اله حیدری**

چکیده

نفت به‌عنوان یک ماده حیاتی در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران از جایگاه استراتژیک برخوردار است. ورود نفت به عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان آثار و پیامدهای متفاوت به همراه داشته است. این تحقیق به بررسی رابطه نفت و توسعه سیاسی در ایران با رویکرد دولت «رانتیر» پرداخته است. دولت رانتیر از نظریه نوفایده‌گرایی بهره فراوان برده است. نوفایده‌گرایان به دولت نگرش منفی دارند. برپایه این نگرش اساس اقدامات دولت تبادل میان زمامداران و هواداران است. در این جا زمامدار یا باید منافع را به‌طور مستقیم میان هواداران توزیع کند یا با استفاده از قدرت قانون‌گذاری کارکرد بازار را محدود و برای نورچشمی‌ها رانت ایجاد کند. در چهارچوب این قرارداد نیروهای اجتماعی به خاطر کسب مزایایی که دولت به‌صورت میانجی به آن‌ها داده از درگیر شدن در سیاست پرهیز می‌نمایند. با این حال این تحقیق نشان می‌دهد که نفت از ابزارهای قدرت دولت مطلقه در ایران بوده و نقش مهمی در توسعه نیافتگی سیاسی ایران داشته است.

کلید واژه‌ها

نفت، توسعه سیاسی، دولت مطلقه، دولت رانتیر.

* عضو هیات‌علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
m.abtahi100@gmail.com
nosrathedari@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

نفت به عنوان یک ماده حیاتی در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته جایگاه استراتژیک یافته است. با حفاری اولین چاه نفتی در ایران در سال ۱۹۰۱ نفت به عنوان بازیگری مهم و تعیین کننده وارد حیات سیاسی ایران گردیده است. ورود نفت به عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان آثار و پیامدهای گوناگونی به همراه داشته است. برخی نفت را برای ایران به «بلا» و برخی دیگر به «طلا» تشبیه کرده اند. آنچه مسلم است با کشف نفت در ایران در عرصه خارجی ایران عرصه تاخت و تاز قدرت های بزرگ گردید. نفت در عرصه داخلی با تاثیر گذاری بر ساختار قدرت در ایران به عنصر مهمی در بقاء و تداوم استبداد تبدیل گردید. همین اثر گذاری باعث گردید تا دانشمندان از زوایای مختلف آثار و پیامدهای نفت را برسیاست مورد مطالعه قرار دهند. از مهم ترین نظریات جدید ارائه شده در این حوزه که اتفاقاً توسط یک ایرانی به نام «حسین مهدوی» ارائه گردیده نظریه «دولت رانتیر» بود. دیوید پیرس در لغت نامه اقتصاد مدرن رانت را پرداختی می داند در ازاء یک عامل تولید که از مزایای لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر می باشد (Pearce, 1989: 120). به عبارت دیگر رانت به درآمدهایی گفته می شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی با فروش منابع زیر زمینی و دریافت کمک ها از بیگانگان به دست می آورد. این درآمدها با فعالیت های اقتصاد داخلی ارتباطی ندارد و در قبال فعالیت تولید اقتصاد داخلی پرداخت نمی شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۹). البته برخی نظریه پردازان از دولت رانتیر با نام دولت «تحصیل دار» یاد کرده اند (همان: ۴۱). آنچه در لابه لای این نظریات روشن و گویا است آن که نفت متغیری مهم و عمده در تحلیل اوضاع سیاسی ایران بعد از کشف نفت تا کنون است.

افزایش درآمدهای نفتی در کشور هر موقع افزایش یافته است، زندگی سیاسی و اجتماعی ما ایرانیان از آن متاثر بوده است. بی تردید یکی از دلایل اجرای طرح تحول اقتصادی در قالب «طرح هدفمندی یارانه ها» در دولت آقای احمدی نژاد افزایش درآمدهای دولت از بابت نفت بود که کارشناسان آن را به رقم ۷۰۵ هزار میلیارد تومان تخمین می زنند. همین اهمیت و تاثیر گذاری باعث شده است که نفت از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. از مهم ترین تئوری های رایج، همان نظریه دولت رانت است. بر پایه این الگوی نظری نفت تاثیرات مختلفی بر توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای خاورمیانه و از جمله در ایران به همراه داشته است. رانتی که دولت رانتیر دریافت می کند او را قادر می سازد برای کسب و حفظ مشروعیت خود از آن

استفاده کند. همچنین از تاثیرات رانت بر دولت و جامعه می‌توان به عرصه دیوان سالاری اشاره کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). این نوشتار بر آن است تا از منظر نظریه دولت رانتیر تاثیر نفت بر عرصه سیاسی در ایران را مطالعه کند. در این جا می‌توان نشان داد که چرا کشورهای تولید کننده نفت با موانع توسعه سیاسی روبرو هستند و حتی بدتر از آن با استبداد مواجه هستند تا جایی که عده ای از پژوهشگران از این وضعیت به نام «استبداد نفتی» یاد می‌نمایند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۵۸).

در راستای پژوهش ابتدا مبانی نظری دولت رانتیر بررسی می‌شود. در ادامه به تاثیرات نفت بر اقتصاد ایران اشاره خواهد شد و سپس تاثیرات نفت بر عرصه سیاسی پیگیری خواهد شد. البته برای صحت ادعا و اثبات دیدگاه‌های نظری اشاره‌ای گذرا نیز به کشورهای حوزه خلیج فارس که نظام سیاسی و اجتماعی آنها متکی به «نفت» است، خواهیم داشت.

گفتار اول: رویکرد نظری در آثار و پیامدهای نفت

در خصوص آثار و پیامد نفت در کشورهای تولیدکننده این ماده خام نظرات و دیدگاه‌های مختلفی ارائه گردیده است. آنچه در این رابطه می‌توان بیان نمود آن است که ما در این حوزه با دو نظریه یا رویکرد مواجهه هستیم:

الف) نگرش نوفایده گرایان؛

ب) نگرش نهادگرایی جدید.

نظریه دولت رانتیر که در اواسط دهه ۱۹۷۰ ارائه گردید به نوعی خواسته یا نخواستی از نگرش نوفایده گرایان بهره جست. این نظریه همانطور که اشاره شد در دهه ۱۹۷۰ در حوزه اقتصاد سیاسی مطرح گردید و به نوعی شالوده نئولیبرالیسم را تشکیل داد. نوفایده گرایی نسبت به دولت نگرش منفی دارد. برپایه این نظریه اساس اقدامات دولت تبادل میان زمامداران و هواداران است (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). در این جا زمامداران یا باید منابع را به‌طور مستقیم میان هواداران توزیع کنند یا با استفاده از قدرت قانون‌گذاری کارکرد بازار را محدود و برای نورچشمی‌ها رانت ایجاد کنند (ایوانز، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۴). نظریه دولت رانتیر از این فضا بحث می‌کند. در چهارچوب این قرارداد نیروهای اجتماعی به خاطر کسب مزایایی که دولت به‌صورت میانجی به آنها داده از درگیر شدن در مقوله‌های سیاست پرهیز می‌کنند (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در برابر نگرش نوفایده‌گرایی نظریه‌ای جدید در دهه ۱۹۹۰ در قالب «نهادگرایی جدید» ارائه گردیده است. در نهادگرایی جدید به نقش و اهمیت نهادها در تبیین عملکرد دولت و نیروهای اجتماعی پرداخته می‌شود. از منظر این رویکرد در تحلیل سیاست در کشورهای نفت خیز در حال توسعه نباید محور تحلیل خود را بر یک بخش استوار کنیم و منافع نیروهای اجتماعی را تنها بر پایه پایگاه‌های درآمدی آنها در نظر بگیریم. نهادگرایان معتقدند نفت در کشورهای نفتی آثاری دوگانه دارد. بدین معنا که ثروت منابع طبیعی هم می‌تواند برخی زمینه‌های لازم برای دموکراسی همچون بهبود سطح رفاه، آموزشی، شهرنشینی و پیدایش طبقات جدید را فراهم نماید و هم به شیوه‌های مختلف در مسیر ایجاد نهادهای دموکراتیک مانع ایجاد نماید (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). به‌عنوان مثال در نروژ درآمدهای نفتی به شکل مناسبی مصرف می‌شود و همه عایدات نفت در حسابی جمع می‌شود. صندوق انباشت درآمدهای نفتی در کشور نروژ به شکل قابل توجهی مورد اعتماد مردم و نظام سیاسی این کشور قرار دارد و درآمدهای حاصل از فروش نفت در سازوکاری کاملاً شفاف صرف سرمایه‌گذاری در بازارهای بین‌المللی شده و سود حاصل از آن صرف توسعه کشور می‌شود. در این کشور نفت به کمک توسعه آمده و توسعه سیاسی و اقتصادی به شکل مطلوبی به پیش رفته است (نیلی، ۱۳۹۰). و این امر حاکی از آن است که قواعدی با ثبات درباره تخصیص درآمدها میان دولت‌های محلی و حکومت مرکزی نروژ وجود دارد و حکومت مرکزی نیز از اختیارات گسترده در زمینه تغییر و دستکاری درآمدها برخوردار نیست. سیاست در نروژ پس از سال‌های اوج قیمت نفت رقابتی شده است (Leonard, 2002:5). در نهایت می‌توان اشاره کرد که نهادگرایی به امکان شناسای پیوند نفت و دموکراسی در خاورمیانه می‌پردازد.

الف) رانت، دولت رانتیر

همانطور که پیشتر در مقدمه گفته شد مفهوم رانت در اقتصاد مطرح گردید و در آنجا به دیدگاه دیوید پیرس در لغت نامه اقتصادی اشاره شد. اقتصاددانان چون آدام اسمیت و ریکاردو از مدتها پیش به مفهوم رانت توجه کردند. آدام اسمیت میان رانت و دیگر منابع درآمد مانند مزد و سود تفاوت گذاشته است. به نظر اسمیت رانت با شیوه‌ای متمایز از دستمزد و سود در ترکیب قیمت کالا داخل می‌شود. دستمزدها و سودهای بالا یا پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت می‌شود.

اما رانت بالا یا پایین مسبب قیمت بالا یا پایین نیست بلکه نتیجه آن است (A. Smith, 1960:412). در اینجا رانت صرفاً درآمدی نیست که عاید یک صاحبخانه یا زمینی می شود بلکه جایزه ای در ازاء مالکیت منابع طبیعی است (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳). دیوید ریکاردو معتقد است: معادن و زمین، منبع رانت برای مالکان آنها می باشد و این رانت نتیجه بالا بودن ارزش محصولات معادن یا زمین است نه علت آن (Ricardo, 1962:510). بدین ترتیب می توان دریافت که رانت درآمدی است که بدون تلاش به دست می آید و در برابر مفاهیمی چون مزد و سود به کار می رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است. همچنین رانت به درآمدهایی گفته می شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی بافروش منابع زیر زمینی و دریافت کمکها از بیگانگان به دست می آورد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۹).

ب) علل رانت

اقتصاددانان بر این باور هستند که هر عاملی که رقابت را به انحصار تبدیل می کند، سبب پیدایش رانت می شود. بنابراین در حالت رقابت کامل هیچ رانتهی وجود ندارد و با فاصله گرفتن از رقابت کامل، میزان رانت افزایش می یابد. آنان چند عامل مشخص را شرط رقابت کامل می دانند، از آن جمله می توان به بی نهایت بودن تولیدکنندگان و مصرف کنندگان (ذره ای بودن بازار) آزادی ورود به بازار و خروج از آن و همچنین به شفافیت اطلاعات اشاره کرد (حیدری، ۱۳۷۴: ۴۳-۴۴). مختل شدن هریک از شرطهای ذکر شده سبب نارسایی در رقابت و پیدایش رانت می شود. شفاف نبودن اطلاعات از دیگر علل اساسی شکل گیری رانت در جوامع می باشد این امر در کشورهای نفت خیز کاملاً مشهود است.

با توجه به مباحثی که ارائه شد به نظر می رسد که رانت در همه اقتصادها وجود دارد اما زمانی که از دولت رانتی سخن گفته می شود مقصود این است که میزان درآمدهای رانتهی در دولت و اقتصاد مورد نظر از اندازه معمول بسیار بیشتر است و همین مساله باعث شده است که دولت پیامدهای خاصی به همراه داشته باشد.

ج) دولت رانتیر

با وجود آنکه واژه رانت و دولت رانتیر در ادبیات اقتصاد دانان در قرن نوزدهم مطرح شد ولی با بروز شرایط جدید بین المللی پس از جنگ جهانی دوم تعدادی از علمای علوم اجتماعی در

چهارچوب رهیافت اقتصادسیاسی در باب چگونگی ایجاد و ماهیت دولتها به ویژه دولت‌های خاورمیانه و تک محصولی به بحث و بررسی پرداختند از جمله این اندیشمندان می‌توان به فیلیپ راوکینز، دیوید پیرس، حازم ببلاوی و جیاکومولویسانی اشاره کرد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴). اما دولت رانتیر چیست؟ در پاسخ باید گفته شود، هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند. دولت رانتیر نامیده می‌شود. به عبارت دیگر دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی دارد (Beblawi & Luciani, 1987: 11-12).

بنابراین دولت رانتیر نوع ویژه‌ای از اقتصاد رانتیر است که در آن رانت از طرق دولت و نه به شکل مستقیم به درون اقتصاد سرازیر می‌شود. در نوع دیگر اقتصاد رانتیر، رانت به طور مستقیم به دست افراد و گروه‌های جامعه می‌رسد و دولت دخالتی در آن ندارد.

دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف از دولت رانتیر را دو دانشمند به نام‌های ببلاوی و لوسیانی در سال ۱۹۸۷ مطرح کردند. بر اساس نظر آنها دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانتهای خارجی را به شکل منظم دریافت می‌دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳). ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از این قرار است:

۱- از آنجا که تمام اقتصادها دارای برخی مشخصه‌های رانتی هستند، از این رو تنها دولتی را رانتیر می‌خوانیم که بخش عمده درآمد آن را رانت تشکیل می‌دهد. ببلاوی و لوسیانی در کتاب «دولت رانتیر»، برای تشخیص این امر آستانه ۴۲ درصد در نظر گرفته شده است؛ بدین معنا هر کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد دولت رانتیر قلمداد می‌شود؛

۲- این رانت‌ها باید از خارج کشور تامین شود. به عبارت دیگر رانت هیچگونه ارتباطی با فرآیند تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد؛

۳- در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروی کارگر در تولید رانت می‌باشند و بنابراین اکثر افراد دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند؛

۴- دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه نمودن آن نقش اساسی دارد (Beblawi & Luciani, 1987: 11-12).

تاثیر عمده کسب مقادیر عظیم رانت بر دولت زمانی قابل رویت است که دولت، دریافت‌کننده مستقیم و تنها دریافت‌کننده رانت باشد. الگوی رانتیریسیم زمانی تحقق کامل دارد که

رانت صرفاً تحت کنترل نخبگان حاکم باشد. نخبگانی که بر اریکه قدرت تکیه زده و از قدرت انحصاری برخوردارند. قدرت انحصاری در تصمیم‌گیری به دو علت به وجود می‌آید: نخست اینکه دسترسی دولت رانتیر به مقادیر عظیم رانت موجب تقویت استقلال آن از جامعه می‌شود. این استقلال به نوبه خود باعث می‌شود، دولت قدرت انحصاری به‌دست آورد و در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نباشد؛ و دوم اینکه نخبگانی که رانت را در اختیار دارند می‌توانند از آن برای جلب همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان در جامعه استفاده کنند و معمولاً چنین می‌کنند، بنابراین نخستین تاثیر عمده رانت بردولت این است که استقلال آن را در برابر جامعه افزایش می‌دهد و دولت به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خویش استفاده می‌نماید.

اهمیت رانتی که مستقیماً به خزانه دولت ریخته می‌شود توسط محققانی چون همایون کاتوزیان، فیلیپ راوکینز، چودری و حازم بیلادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این کنترل انحصاری دولت بر رانت است که دولت رانتیر را از اقتصاد رانتیر مجزا می‌سازد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

بیلادی و لوسیانی مفهوم دولت رانتیر را برای تشریح ساختار و ویژگی‌های دولت در جهان عرب با توجه به درآمدهای حاصل از فروش نفت به کار بردند. آنها با تکیه بر مفهوم رانت خارجی تصویری کلان از شیوه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی جوامع عربی خاورمیانه عرضه کردند که در آن درآمدهای رانتی فعالیت‌های رانت جویانه و روابط حامی-پیرو میان دولت و نیروهای اجتماعی جایگاهی محوری دارند (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۲).

اصولاً دولت در کشورهای در حال گذار به عنوان مقتدرترین مهندس اجتماع و اقتصاد قلمداد می‌شود. در شرایط ضعف و وابستگی نیروهای اجتماعی، دولت بازیگری است که به‌طور مستقل و مستمر عرصه‌های عمومی و خصوصی جامعه را طی می‌نماید و بی رقیب است (قدیرنصری، ۱۳۸۰: ۱۷۷). نفت در ایران ساختار دولت را تحت تاثیر قرار داده است و چنین ساختاری توسعه پایدار اجتماعی را بر نمی‌تابد (صدیق و حیدری، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

د) پیامدهای عملکرد دولت رانتیر

نفت و درآمدهای آن در کشورهای نفت خیز منبع قدرت به حساب می‌آید. ساخت دولت در دولت رانتیر ساخت خاصی است. از مهمترین پیامدهای نفت در دولت رانتیر به عوامل ذیل می‌توان اشاره کرد (نصری، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

۱- تبدیل دولت به قدرت بی‌بدیل: به دلیل درآمدهای نفتی، جامعه در دولت رانتیر وزن قابل توجهی ندارد و دولت مستقل از جامعه است. بین جامعه و دولت گسست وجود دارد و مردم از نظارت در اعمال دولتی پرهیز می‌کنند؛

۲- دگرگونی قشربندی اجتماعی: دولت از طریق ثروت عظیم نفت و رانتیر شدن دولت، طبقات اجتماعی موجود و سنتی را متحول می‌سازد. دولت عمدتاً طبقه‌ای جدید را به وجود می‌آورد و از طریق دستمزد، وام، مناصب پرمنافعت و... آنها را جذب تا از خطر آنها بی‌کی‌گردد که به واسطه سنت، درآمد و تحصیلات تهدید برای دولت هستند رهایی یابد؛

۳- مصرف زدگی در جامعه: با گسترش دیوانسالاری، تورم دولت نسبت به جامعه، کاهش و معافیت مالیاتی مصرف عمومی بالا می‌رود. در چنین فضایی فعالیت‌های شهری و تولیدی وابسته به درآمد نفتی شده و با اندک نوسانی اقتصاد و سیاست از هم می‌پاشد؛

۴- قربانی شدن دموکراسی: نفت باعث می‌شود که دولت و جامعه از هم فاصله بگیرند. این تجربه در دوران حکومت پهلوی کاملاً مشهود بود. دولت رانتیر ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی را تجربه کند اما هیچ وقت به خواست و اراده مردم برای مشارکت توجه نخواهد کرد. البته دولت‌های رانتیر ممکن است نهادهای صوری از دموکراسی شکل دهد. اما این شعارهای دموکراتیک فقط برای موسم انتخابات بوده و پس از آن توجهی به دیدگاه‌های موکلین خود ندارند. چون رای مردم صرفاً جواز ورود به میزان برخورداری از ثروت تحصیل شده توسط دولت است نه بیشتر؛

۵- ناکارآمدی و بی‌توجهی به بخش خصوصی از پیامدهای دولت رانتی است. در این دولت خبری از استراتژی و کار و کوشش نیست بلکه هر چه هست شانس و تصادف است؛

۶- تغییر شکل تقابل و افزایش چشمگیر هزینه‌های آن: بخش خصوصی به دلیل ضعف یارای مقابله با دولت در بخش اقتصادی نیست از این رو برای جبران مافات تقابل را از حوزه اقتصادی به حوزه‌های آسیب پذیر دولت یعنی فرهنگ و سیاست می‌کشاند. از پیامدهای این رویکرد افزایش هزینه‌های حاکمیت برای مقابله با مخالفین است.

گفتار دوم: نفت و توسعه سیاسی

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در چهارچوب مطالعه سیاست‌های تطبیقی مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت. در دهه ۴۰ و ۵۰ به ابعاد اقتصادی توسعه سیاسی توجه می‌شد ولی از اواخر دهه ۱۹۶۰ محققین علوم سیاسی به پارامترهای اجتماعی و سیاسی بیش از عوامل اقتصادی بها دادند (قوام، ۱۳۷۳: ۸). برای توسعه سیاسی شاخص‌هایی مورد توجه است. ساموئل هانتینگتون پیچیدگی، استقلال، انعطاف و یگانگی را معیار توسعه سیاسی می‌داند (همان: ۹-۸). نشانه‌های توسعه سیاسی از دیدگاه لوسین پای را می‌توان در سطح مختلف دید: از لحاظ جمعیت به صورت یک کل از لحاظ انجام کارهای حکومتی و عمومی و از لحاظ سازمان جامعه مدنی (عالم، ۱۳۷۸: ۲۵). توسعه سیاسی دو جنبه دارد: ضمن آنکه به فراروی رشد نهادهای اجتماعی - سیاسی توجه دارد به سیر قهقرایی آن‌ها هم نظر می‌کند. به دیگر سخن توسعه سیاسی یک راستایی نیست. از طرفی باید گفته شود که توسعه با عملکرد نظام سیاسی ارتباط دارد. اگر نظام سیاسی به روند دموکراتیزه کردن شتاب بخشد در راستای تحقق توسعه سیاسی پیش خواهد رفت. اما اگر نظام سیاسی نتواند نهادهای دموکراتیک را مستقر یا حفظ کند، در یک سیر قهقرایی فرو خواهد غلطید (همان: ۱۲۷).

برتران بدیع بر این باور است که نوسازی اقتصادی واجتماعی باید با انجام یک روند (نهادینگی) همراه شود. نبود نهادهای مدنی قوی، مستقل و پایدار به صاحبان مناصب امکان می‌دهد تا اهداف شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح داده و فساد را به شیوه حکومتی برقرار سازند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۸). نتولیب‌رال‌ها بر این باورند که نفت برای کشورهای تولیدکننده این ماده حیاتی به خصوص در خاورمیانه از منابع عمده در توسعه سیاسی است. البته در عمل سناریوهای متفاوتی از آثار نفت بر توسعه سیاسی می‌توان ارائه کرد که ما در این گفتار موضوع را از منظر دولت رانت خوار نفتی که به نظر می‌رسد با واقعیت‌های ایران خاصه در دوران پهلوی تطابق داشته باشد بررسی می‌کنیم.

الف) دموکراسی و دولت رانت خوار نفتی

در کشورهای در حال توسعه دولت را قدرتمندترین و مقتدرترین نهاد سیاسی و اقتصادی تلقی می‌نمایند. دولت‌هایی که همواره به دنبال استقلال خود از جامعه هستند و این وضعیت

در کشورهای نفت خیز کاملاً مشهود است. لوسیانی از متفکرانی است که در چارچوب تحلیل دولت رانتیر به بررسی توسعه سیاسی در کشورهای نفت خیز پرداخته است. لوسیانی بر این باور است که از دولت‌های دارای درآمد ثابت نباید انتظار داشت که به دموکراسی تن بدهند (Luciani, 1986:67). دقت و تامل در این نظریه به ما نشان می‌دهد که اتکای دولت‌های منطقه به درآمد نفت از علل عدم گسترش دموکراسی است. برخی منابع نفتی را از ابزارهای قدرت دولت مطلقه در ایران و منطقه خاورمیانه می‌دانند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۸۷). حسین بشیریه در این رابطه می‌نویسد: درآمدهای نفتی به‌عنوان ابزار قدرت سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل رشد قدرت دولت مطلقه در عصر پهلوی است. صنعت نفت و درآمدهای ناشی از آن بود که در واقع رابطه چندانی با فرایندهای داخلی تولید نداشت و از این رو بی‌شباهت به اجاره خارجی نبود. درآمدهای نفت از جهات مختلف به ویژه تامین درآمدهای دولتی، انجام برنامه‌های اصلاحی و ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی اهمیت داشت (همان: ۹۱). البته تامین هزینه‌های ماشین جنگی و سرکوب و توسعه دیوانسالاری از همین کانال تامین می‌شد.

لوسیانی درخصوص ماهیت غیر دموکراتیک رژیم‌های رانتیر می‌نویسد: کشوری که به درآمد حاصل از فروش منابع زیر زمینی مانند نفت به سایر نقاط جهان متکی است، ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی را تجربه کرده باشد، ولی بعید است تقاضا و خواسته‌هایی در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۶). حال سوال این است که رویکرد دولت‌ها در مناطق نفت خیز به این مساله چه می‌باشد؟ چرا نهادهای دموکراتیک در چنین جوامعی مستقر نشده‌اند؟ و نفت در این فرآیند چه نقشی دارد؟ در پاسخ به این سوالات فرضیه‌هایی مطرح است که می‌تواند ما را در این وادی کمک نماید و آن عبارتند از:

- ۱- ساختار دولت در منطقه خاورمیانه مبتنی بر ثروت بی‌زحمت نفت بوده است. به نظر می‌رسد این ساخت توسعه سیاسی و اجتماعی را برنتابد؛
- ۲- بواسطه استقلال مالی دولت از جامعه دو پایه مهم توسعه اجتماعی یعنی «نظارت عمومی و عدالت اجتماعی» قربانی می‌شوند (نصری، ۱۳۸۰: ۱۷۸)؛
- ۳- دولت و دولتیان (خاندان، شخصیت‌ها و...) در نظام مبتنی بر رانتیرسم فعال بی‌رقیب عرصه اقتصاد هستند و جامعه را یارای رقابت و چانه‌زنی با آنها نیست؛

۴- به دلیل بهره‌گیری از درآمد سرشار و مستمر، حرص قدرت دولت افزایش می‌یابد و این کار هزینه مبارزه را افزایش می‌دهد. دولت با اطلاع از اشتیاق رقبا برای تسخیر قدرت، هرگونه تلاش و کوشش را در قاعده و بدنه اجتماع مباین با امنیت کل نظام قلمداد می‌کند (همان: ۱۷۹). در چنین شرایطی دولت به سمت محدود کردن فضای سیاسی و در نهایت سرکوب مخالفان پیش می‌رود و این یعنی قربانی شدن دموکراسی در این جوامع (موحد، ۱۳۸۳: ۵۴). آنچه در دوره پهلوی دوم خصوصاً در ماجرای نهضت ملی نفت ایران کاملاً مشهود است در خدمت قراردادن نفت ایران در اختیار بیگانگان و در نهایت برای موجه جلوه دادن این اقدام توسط به دموکراسی صوری است که به تقویت استبداد در ایران کمک کرد (همان: ۶۸). البته برخی از کارشناسان بر این باورند که «مصدق» نفت را دولتی کرد و نه ملی و همین امر تاکنون به معضلی حل نشده تبدیل شده است یعنی از زمانی که مصدق در صدمه ملی کردن نفت برآمد تاکنون که دولت یارانہ ی حامل‌های انرژی را حذف کرده این مشکل حل نشده باقی مانده است و چرایی مالکیت دولت یا چگونگی هزینه کرد درآمدهای آن جای بحث فراوان دارد. از طرف دیگر نفت اکنون تنها ابزار رشد و توسعه اقتصادی نیست و تبدیل به ابزار سیاسی مهمی شده که در اکثر کشورهای نفتی حتی به‌عنوان مانعی برای توسعه و دموکراسی شناخته می‌شود لذا برای جلوگیری از تبعات منفی آن پیشنهاد می‌دهند. در ایران یک شرکت سهامی با سازوکار دموکراسی برای نظارت بر درآمدهای نفتی تشکیل شود، شرکتی که دولت در آن حق مداخله نداشته باشد (نیلی، ۱۳۹۰). همین امر باعث شده است که از نفت برای فریب توده‌ها استفاده شود. به همین خاطر موسی غنی نژاد از مصدق به‌عنوان پدر پوپولیسیم نفتی یاد می‌نماید (غنی نژاد، ۱۳۹۰).

ب) نفت و توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای نفت خیز خاورمیانه

در این جا به بررسی و تحلیل آثار نفت بر توسعه نیافتگی در کشورهای نفت خیز خاورمیانه اشاره می‌گردد. دقت و تامل در این مبحث می‌تواند فرضیات ما را در بخش قبلی تأیید نماید. مروری بر آنچه در سطور قبل-تحت عنوان نظری‌های توسعه سیاسی به معنای اخص و توسعه اجتماعی به معنای اعم در دوران پس از جنگ جهانی دوم- نشان می‌دهد که درباره پنج شاخص عمده در توسعه سیاسی اجماع نظر وجود دارد. این پنج شاخص عبارتند از:

- ۱- تشکیل نیروهای اجتماعی در درون جامعه مدنی؛

۲- عقلانیت فرهنگ سیاسی؛

۳- نهاد سازی سیاسی؛

۴- ثبات فرایند سیاسی؛

۵- افزایش توانایی عملی ساختار سیاسی (نصری، ۱۳۸۰: ۱۸۴).

ج) نفت، تشکیل نیروهای اجتماعی در درون جامعه مدنی

جامعه مدنی به نوعی از شیوه زندگی و پیشرفت تمدن بشری اطلاق می‌گردد. جامعه مدنی در مقابل دولت قرار دارد که بر همه امور کنترل و نظارت دارد. از مهم‌ترین شاخص‌های جامعه مدنی می‌توان به آزادی، قانون‌مندی، کثرت‌گرایی، مشخص بودن حوزه‌های عمومی و خصوصی و... اشاره کرد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۷۰).

در جوامع مدنی از شهروندان انتظار نمی‌رود که از یک حزب خاص و یا یک رهبر تبعیت داشته باشند. دولت رانتیر با چنگ انداختن بر ارکان جامعه اصولاً مجالی برای ظهور و بروز جامعه مدنی نمی‌گذارد. محمدعلی (همایون) اتوزیان معتقد است به همان میزانی که درآمد نفت دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند، در بسیاری موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند، از جمله برای کار، امتیازات گوناگون، دریافت وام و... بنابراین هزینه‌های دولت به‌عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سرنوشت طبقات اجتماعی مختلف را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ساختار دولت در دولت‌های رانتیر مبتنی بر ثروت بی‌زحمت نفت بوده و چنین ساختاری توسعه پایدار را بر نمی‌تابد. به واسطه استقلال مالی دولت از جامعه، بحث نظارت عمومی و شکل‌گیری نهاد مدنی قربانی می‌شود. دولت و دولتیان، شخصیت‌ها و اقتصاد مرتبط با دولت، فعال بی‌رقیب بوده و هیچکس را یارای رقابت و چانه‌زنی با دولت را ندارد. دولت به واسطه همین رویکرد برای دستیابی به قدرت حریص می‌گردد و به سمت اقتدارگرایی و سرکوب مخالفان پیش می‌رود. در فضای اقتدار معمولاً نهاد مدنی شکل نمی‌گیرد.

طبقه‌سازی در ایران زمان محمدرضا شاه با رشد فزاینده درآمدهای نفتی دولت صورت یافت. زمانی که دولت به یمن سرازیر شدن ثروت‌های نفتی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی را تشویق نموده در پی این رویکرد یک طبقه سرمایه‌دار جدید با استفاده از فرصت‌های پدید آمده ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها و واردات بی‌حساب و کتاب ظهور نمود. همکاری طبقه

جدید دولت به حدی بود که سندیکاهای کارفرمایی وابسته به حزب ایران نوین در زمینه مسائل مالی با وزارتخانه‌ها کنفرانس تشکیل می‌دادند (نصری، ۱۳۸۰: ۱۸۹). به اعتقاد کاتوزیان از سال ۱۳۰۰ به‌ویژه ۱۳۱۱ عواید نفت منبع درآمد به نسبت مطمئنی برای تامین نیازهای مالی دولت بود. وی عایدات نفت، در کنار شبه مدرنیسم و شبه ناسیونالیسم را عامل گسترش نظام استبدادی در ایران می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۸۸).

رشد درآمد نفت میزان و کیفیت استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت را نسبت به طبقات دارای حاشیه هستند (همان: ۲۸۹). ساختار قدرت مطلقه که تنها مبتنی بر روابط قدرت شخصی است بلکه موجب نهادزدایی از سیاست و گسترش روابط شخصی و غیررسمی شدن فرایندهای سیاسی نیز می‌گردد. در چنین ساختار شبکه‌ای از روابط شخصی به جای مشارکت و رقابت نهادمند مستقر می‌گردد که به نحو فزاینده‌ای زندگی سیاسی را شخصی می‌سازد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۰۴). طبیعتاً در چنین فضای از جامعه مدنی که مبتنی بر فعالیت داوطلبانه است خبری نیست (خضری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶).

ج) نفت و فرهنگ سیاسی در دولت رانتیر

ساختار دولت ایران و دولت‌های نفت خیز منطقه خاورمیانه، ساختاری مبتنی بر ثروت بی زحمت نفت (رانتیر) بوده و همانطور که اشاره شد در چنین ساختاری توسعه پایدار اجتماعی از جمله توسعه سیاسی امکان ظهور و بروز ندارد. فرهنگ سیاسی حاکم بر دولت‌های رانتیر فرهنگ تابعیت است. در چنین ساختاری قدرت شخصی شده است. به عبارتی فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت قرار دارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۷). رضا بهنام در کتاب بنیادهای فرهنگی سیاست ایران بین الگوهای مسلط فرهنگی و شکل کارکرد نظام سیاسی در ایران ارتباط قائل می‌شود. وی بدین‌منظور از دوفرنهنگ اقتدارگرایی و صداقت‌گرای ایرانیان سخن می‌گوید و بر آن است که ریشه فرهنگ اقتدارگرایی ایرانیان از دو چیز نشات می‌گیرد: یکی نظام سلسله مراتب پادشاهی در سنت ایرانی و دیگری نقش هرمی و مسلط مذهب در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۲۷).

وی در این کتاب بر دو مفروض تاکید دارد:

۱- قدرت مطلقه پادشاهان و عدم اعتماد مردم نسبت به حاکمان باعث شده است تا فرآیندهای تغییر (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) بدون حضور مردم صورت گیرد و از این رو ریشه‌ای، اصولی و ساختاری نباشد؛

۲- ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی ایران (اقتدار گرایی و شخصی گرایی در روابط اجتماعی و اطاعت بسیار نسبت به شخص حاکم) باعث شده است تا تصمیم‌هایی سیاسی حکام پذیرفته شود و به توان مردم در ایجاد تغییر و تحولات سیاسی با بدبینی نگرسته شود.

برحسب آنچه گفته شد میان فرهنگ سیاسی و ساخت قدرت رابطه بازتولید و گزینش وجود دارد. با این حال می‌توان تاثیر ساخت سیاسی بر فرهنگ سیاسی را انتزاع کرد. وقتی به نقش ساخت قدرت در حفظ و تقویت فرهنگ سیاسی توجه کنیم، تاثیر فرآیندهای جامعه پذیری ثانویه از جمله نظام سیاسی آشکار می‌گردد. به‌علاوه نباید نقش نظام و ساخت سیاسی در طی تاریخ را در همین زمینه نادیده گرفت و آن را به حساب فرآیند جامعه‌پذیری اولیه (فرهنگ و مذهب و خانواده) گذاشت. خلاصه اینکه ساخت و رابطه قدرت سیاسی (مطلقه یا عمودی) فرهنگ سیاسی (تابعیت) را اگرچه به وجود نیاورده دست کم تقویت و حفظ می‌کند، چنین فرهنگی نامساعد به حال توسعه سیاسی به معنی گسترش مشارکت و رقابت است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۶۱). ماروین زونیس در الیت سیاسی ایران به تاثیرات ساخت قدرت پرگسترش برخی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی تابعیت را مورد بررسی قرار داده است. مثلاً در یکی از این گونه تحلیل‌ها نشان داده شده است که بدبینی با بی‌کفایتی و ناتوانی سیاسی رابطه دارد.

د) نفت، نهادسازی سیاسی در دولت رانتیر

ساموئل هانتینگتون توسعه سیاسی را به معنی نهادمند شدن زندگی سیاسی تعریف کرده است. به نظر او ایجاد نهادهای سیاسی پیچیده، انعطاف‌پذیر، منسجم و خود مختار بهترین چارچوب مناسب برای جذب و پذیرش علائق عمومی را به وجود می‌آورد و بدون وجود نهادهای سیاسی نیرومند توسعه سیاسی معنا ندارد. گسترش مشارکت سیاسی و پیدایش احزاب نیازمند وقوع تحولاتی در ساختار جامعه سنتی، پیدایش گروه‌های جدید اجتماعی، تکوین افکار عمومی، بسیج اجتماعی و دیگر فرایندهای مربوط به نوسازی اقتصادی و اجتماعی است. امروزه این مساله به‌طور گسترده پذیرفته شده است که کیفیت نهادهای سیاسی همچون

نوع ترتیبات حقوق مالکیت و کیفیت بوروکراسی دولت اثری تعیین کننده دارد که آیا رانتهای حاصل از منابع طبیعی به نفع اقتصاد و جامعه است؟ بنابراین می توان گفت که روند شکل گیری ترتیبات سازمانی و نهادین در یک کشور ممکن است به واسطه وفور منابع طبیعی از وضعیت مطلوب خود خارج شود. پیدایش یک دولت رانتیر که به فساد، حامی پروری و نئوپاتریمونیالیسم دامن می زند و سبب تضعیف نهادهای دولت می گردد (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

دولت رانتیر به دلیل دور بودن از مردم و بی توجهی به مشارکت سیاسی در حوزه نهادهای سیاسی می تواند آثار و پیامدهای ذیل را به همراه داشته باشد:

۱- به دلیل آماده نبودن بستر عرصه سیاسی در دولت رانتیر اصولاً احزاب و نهادهای سیاسی شکل نمی گیرند؛

۲- دولت های رانتیر برای بهره گیری از فضای سیاسی دموکراتیک و پاسخ به منتقدان خود اشکال صوری از نهادهای سیاسی را در خود به نمایش می گذارند؛

۳- نهاد و احزاب صوری شکل گرفته از رجال سیاسی وابسته و چاکرمنش به دولت رانتیر است؛

۴- به دلیل انسداد فضای سیاسی، مطبوعات آزاد پان خواهند گرفت.

در نظام رانتیر، دولت به عنوان مقتدرترین مهندس اجتماع و اقتصاد قلمداد می شود. در شرایط ضعف و وابستگی نیروهای اجتماعی، دولت بازیگری است که به طور مستقل و مستمر عرصه های عمومی و خصوصی جامعه را طی می نماید و هیچکدام از لایه های متعدد اجتماعی را یارای مقاومت در مقابل قدرت بی رقیب و بی بدیل دولت نیست. دولت مدیر، بستر ساز یا شریک مهم دگرگونی اجتماعی است (نصری، ۱۳۸۰: ۱۷۷). در دولت پهلوی شاه با شکل دادن به «دربار» به عنوان یک حزب، سازمان سیاسی خود را برای اعمال کنترل بر مجلس و حکومت تقویت کرد. حزب ایران نوین نخستین تجربه از این دست بود. این حزب که خود مولود پیروزی دربار در نزاع قدرت بود بر تمام اتحادیه های کارفرمایی، اتحادیه های کارگری، اصناف بازار و تعاونی های روستایی کنترل داشت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۸۷). از نقطه نظر منازعات سیاسی با تشکیل حزب، دسترسی به مجلس محدود گردید. کاندیداها به وسیله حزب گزینش می شدند. کنوانسیون حزب اسامی کاندیداها را اعلام می کرد. همانطور که دیدیم حزب دربار گسترش یافت لیکن چیزی بیش از ابزار قدرت دربار به شمار نمی رفت (همان: ۸۹).

و) نفت و ثبات سیاسی در دولت رانتیر

ثبات سیاسی در یک کشور معمولاً از دو راه به دست می‌آید: راه اول آن است که دولت بستر لازمه را برای مشارکت سیاسی مردم فراهم آورد. طبیعتاً در این مسیر احزاب و نهادهای مدنی باید شکل بگیرند. راه دوم برای ایجاد ثبات سیاسی که معمولاً در دولت‌های استبدادی دنبال می‌شود، بی‌توجهی به مقوله سیاسی و سرکوب احزاب‌ها و نهادهای مدنی است. بررسی‌ها در دولت‌های نفت خیز منطقه‌ی خاورمیانه و ایران قبل از انقلاب نشان می‌دهد که نفت از ابزارهای قدرت مطلقه بوده است. حسین بشیریه مهمترین ابزارهای قدرت دولت مطلقه را در ایران حزب، ارتش، منابع نفتی و بوروکراسی می‌داند. دقت و تامل در این ابزارها نشان می‌دهد که نفت عناصر دیگر را تقویت کرده است. هرچقدر درآمدهای نفتی رژیم شاه افزایش می‌یافت انسداد سیاسی جامعه افزایش می‌یافت. به‌عنوان مثال سهم درآمدهای نفتی در کل عواید حکومت از ۱۱ درصد در سال ۱۳۳۳ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۴۲، ۵۶ درصد در سال ۱۳۵۰ و سرانجام ۷۷ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید. در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۵۲ درآمدهای نفتی بین ۶۰ تا ۹۰ درصد درآمدهای ارزی دولت رانتسکیل می‌داد. طبعاً افزایش هزینه‌های نظامی حکومت عمدتاً از منبع درآمدهای نفتی تامین می‌شد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۹۱).

بیلای، لوسیانی، کارل و دیگر صاحب‌نظران دولت رانتیر بر این عقیده هستند که رانت‌های نفتی قادرند ثباتی دراز مدت اما سطحی را در یک دولت در هر حال ضعیف به وجود آورند (Karl, 1997). لوسیانی بر این باور است زمانی که پول‌های نفتی به گونه‌ای افزایش پیدا کند که به صورت منبع اصلی درآمد یک دولت در آید آن دولت از یک دولت استخراج‌کننده به دولتی توزیع‌کننده تبدیل خواهد شد. در این زمان بخش عمده فعالیت‌های داخل دولت به امر توزیع اختصاص پیدا خواهد کرد. یک دولت توزیع‌کننده برخلاف دولت متکی به مالیات صرفاً باید تصمیم بگیرد که به کدام یک از گروه‌های اجتماعی رانت نفتی بدهد. این خصیصه باعث شد که به قول بیلای و لوسیانی دولت با اتکاء به درآمدهای نفتی توافق نظر سیاسی را به نفع خود خریداری نماید (4: Beblawi & luciani, 1987).

یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است که از آنجا که رهبران دولت، نیازی به استخراج منابع ندارند و ضرورتی احساس نمی‌کنند که به نمایندگی از مردم بپردازند. در نتیجه آن نوع تعاملات میان حکام و مردم که زمینه مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری را فراهم می‌کنند و در ضمن آگاهی بیشتر حکام از خواست‌های مردم را سبب می‌شوند یا اساساً پدید

نمی آیند و یا به شکلی ضعیف به انجام می رسند (Naymabadi, 1987: 211-217). مایکل راس در مقاله معروف خود تحت عنوان «آیا نفت از دموکراسی ممانعت می کند؟» خاطر نشان می سازد که نفت به رژیم‌های صادرکننده امکان سرکوب را داده است (میرترابی، ۱۳۸۶: ۹۳). ایوبالین نیز در تحلیل علل اقتدارگرایی در خاورمیانه، به عامل سرکوب توجه نشان داده و بحثی از علت و معلولی در این باره مطرح کرده است که به ارزش استراتژیک نفت برای ابر قدرت‌ها مربوط می‌شود. نظریه نفت به عنوان غنائم، درآمدهای نفتی را از علل بی ثباتی در این جوامع می‌داند و به دو صورت این اثرگذاری را بیان می‌کند:

۱- به نمایش گذاشتن غنائم برای گروه‌های بالقوه شورشی و یا نیروهای ضد دولتی؛ ۲- ایجاد سرخوردگی از توزیع نابرابر رانت‌های نفتی که می‌تواند به بروز منازعه بر سر الگوی توزیع منجر شود (همان: ۹۴).

رژیم شاه روند توسعه دیر هنگام را در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ با اعلام «انقلاب سفید» آغاز کرد. در این زمان پول نفت به رژیم این امکان را داد که از استخراج منابع از داخل جامعه که هزینه‌های زیادی در بر داشت پرهیز کند و از رانت نفتی برای جلب حمایت و نه اعطای امتیازهای سیاسی به هواداران بالقوه‌اش استفاده نماید. رژیم شاه در این سال‌ها دو حزب رسمی به عنوان چهره عمومی حکومت ایجاد کرد، یعنی حزب ایران نوین و سپس حزب رستاخیز. اما هیچ کدام از آن‌ها در بر انگیختن گروه‌های اجتماعی توفیقی چندانی نداشتند و از طرفی تشکیلات محلی حکومتی نیز فاقد توان اعمال کنترل اجتماعی بودند و همین امر رژیم شاه را در سال ۱۳۵۷ با بحران مواجه ساخت. دقت و تامل در این یافته‌های نشان می‌دهد که ایجاد ثبات سیاسی از طریق رانت و سرکوب به وجود نمی‌آید. همچنین با وجود افزایش نفت و بهبود وضعیت درآمد ارزی دولت، نفت همواره منبع ناامنی برای اقتصاد کشور بوده است. در سال ۱۳۴۶ نفت ۱۳/۸ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. این رقم در سال ۱۳۵۲ به ۱۹/۵ درصد و در سال ۱۳۵۶ به ۴۸/۷ درصد رسید (سمتی، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

درآمدهای هنگفت نفتی باعث افزایش هزینه‌های عمومی، عدم شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند و تاثیر گذار گردید. کنترل دولت بر درآمدهای نفتی، باعث شکل‌گیری یک بخش دولتی بزرگ شامل ۱۳۰ شرکت دولتی و ۶۰ شرکت نیمه مستقل گردید که کاملاً به خزانه دولت وابسته بودند. پیامد عدم شکل‌گیری سیستم مالیاتی در سال ۱۹۷۷ کاملاً آشکار گردید. وقتی دولت با یک رکود اقتصادی مواجه گردید، نرخ رشد تولید ناخالص ملی از ۱۷/۸ درصد در

سال ۱۹۷۶ به ۷/۲ درصد در سال ۱۹۷۷ سقوط کرد و تأثیرات آشکار خود را در بخش‌های اقتصادی نشان داد. از جمله ضایعات ناشی از سقوط عایدات نفت کاهش درآمدهای عمومی بود (نصری، ۱۳۸۰: ۱۶۴). در چنین شرایطی دولت آموزگار درصدد جبران این نقیصه از طریق درآمدهای مالیاتی بود، لذا فشار متوجه بازار گردید. موج مبارزه با گران فروشی در سال ۱۹۷۷ شدت یافت و برای حدود ۲۰۰ هزار نفر از بازاریان تهران بابت گرانفروشی پرونده تشکیل شد. این فشار رژیم شاه در شرایطی بود که بازار به لحاظ فرهنگی و سیاسی بارژیم در تعارض بود.

نتیجه‌گیری

نفت به عنوان یک کالای حیاتی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های تولید کننده نفت تأثیرات مهمی برجای گذاشته است. تأثیر نفت در بعد سیاسی و اجتماعی باعث شکل‌گیری نظریه «دولت رانتیر» گردیده است. نوفایده‌گرایان که نظریه دولت رانتیر را ارائه کردند نسبت به دولت نگرشی منفی دارند و این نظریه به نوعی شالوده و اساس نئولیبرالیسم را پدید آورد. بر پایه این نظریه اقدامات دولت تبادل میان زمامداران و هواداران است. در این جا زمامدار باید منابع را به طور مستقیم میان هواداران توزیع کند یا با استفاده از قدرت قانونگذاری، کارکرد بازار را محدود و برای نور چشمی‌ها رانت ایجاد کند.

استقرار دولت رانتیر آثار و پیامدهای مختلفی دارد، از مهمترین آن‌ها می‌توان به تبدیل شدن دولت به قدرت بی‌بدیل و بی‌رقیب اشاره کرد. از نتایج این رویکرد بی‌توجهی به بعد نظارت اجتماعی بر کارهای دولتی و قربانی شدن عدالت عمومی اشاره کرد. همچنین دولت رانتیر با اقدامات رانت جویانه خود به دنبال ایجاد قشر پیرو برای خود است لذا اعطای او در قالب رانت در قشر بندی اجتماعی جامعه دگرگونی ایجاد می‌نماید. از مهمترین آثار دولت رانتیر بی‌توجهی به دموکراسی و مردم سالاری می‌توان اشاره کرد. نفت و دسترسی نامحدود آن باعث شده است که دولت رانتیر از مردم احساس استقلال و بی‌نیازی نماید، لذا روزه روز از مردم فاصله می‌گیرد. ممکن است در چنین دولتی ما اشکالی صوری از دموکراسی را شاهد باشیم یا جناح‌گرایی را تجربه کنیم اما به دلیل فقدان رقابت، مشارکت سیاسی معنا و مفهوم ندارد. معمولاً به خواست مردم برای استقرار دموکراسی تن نخواهد داد و اگر هم به ظاهر تن دهد برای انتخاب افرادی است که به جای تعهد به موکلین خود به دولت رانت و اعطای او متعهدند.

در یک نظام دموکراتیک مردم باید در همه ارکان از جمله در اقتصاد مشارکت داشته باشند اما به دلیل رانت خواری دولت رانتیر افراد توان رقابت با دولت را ندارند و در این جا است که عرصه رقابت از اقتصاد به فرهنگ و سیاست کشانده می‌شود.

بررسی الگوها و تجربیات متفاوت از دولت‌های رانتیر در سطح خاورمیانه مؤید این امر است که این رژیم‌ها با وجود امواج گسترده دموکراسی نه تنها به آن تن نمی‌دهند بلکه با آن نیز مبارزه می‌کنند. دقت و تامل در عملکرد و رویکرد دولت پهلوی در ایران نشان می‌دهد که نفت از علل و عوامل اصلی تقویت دولت استبدادی در ایران و از موانع اساسی در توسعه سیاسی است. رژیم پهلوی با اتکاء به نفت، ابزارهای سلطه خود را که همان دربار، ارتش سرکوبگر و دستگاه دیوان سالارانه او بود می‌گسترانید و به پیش می‌برد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. تهران: انتشارات قومس.
- ایوانز، پیتر (۱۳۸۲). **توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی**، ترجمه عباس زند باف و عباس مطیر. تهران: طرح نو.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹). **توسعه سیاسی**، ترجمه نقیب زاده. تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). **موانع توسعه سیاسی در ایران**. تهران: گام نو.
- حاجی‌یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۶). «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۲۶-۱۲۵، بهمن و اسفند.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸). **دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران**. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سمتی، محمدهادی (۱۳۷۵). «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳۵، پاییز.
- صدیق، میر ابراهیم و حیدری، نصرت اله (۱۳۸۶). **مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران**. ایلام: انتشارات رامان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸). **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۰). «مصدق پدر پوپولیسیم نفتی»، **ماهنامه مهرنامه**، شماره ۱۰.

- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۷). «دموکراسی، نفت ومالیات»، *اطلاعات سیاسی واقتصادی*، شماره ۲۵۰-۲۴۹.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). *توسعه سیاسی وتحول اداری*. تهران: نشر قومس.
- لوسیان، میاکومو (۱۳۷۴). «بحران مالی دولت و گزارش دولت به دموکراسی»، *فصلنامه خاورمیانه*، سال دوم، شماره ۲.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۳). *خواب آشفته نفت از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی*، جلد سوم. تهران: نشر کارنامه.
- میدری، احمد (۱۳۷۴). «عدم تقارن اطلاعات منبع رانت»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴، پاییز.
- میر ترابی، سعید (۱۳۸۶). «بررسی رابطه ثروت نفت و توسعه سیاسی از منظر نهاد گرایی جدید»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی کرج*، شماره ۵، بهار.
- نصری، قدیر (۱۳۸۰). *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات پژوهشکده، مطالعات راهبردی.
- نیلی، مسعود (۱۳۹۰). «آیا مصدق نفت را ملی کرد؟»، *ماهنامه مهرنامه*، شماره ۱۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. تهران: نشر مرکز.

ب) منابع انگلیسی

- Beblawi H. & Luciani, G. (1987). *The rentier state*, London: croom heim.
- Karl, Terry lyn (1997). *Paradox of plenty: oil booms and petrostates*, University of California press.
- Luciani, G. (1986). "Allocation vs production states atheoretical framework" in hazem beblawi and Giacomo luciani, Eds, *the arabstate*, new yourk: Groom helm.
- Najmabadi, A. (1987). *Depolitization of a rentier state: the case of Pahlavi Iran. The rentier state*, London: Groom Helm.
- Pearce, D. (1989). *The mitdictionary of modern ec-onomice*, mitpress, 3rd Edition.
- Ricardo, D. (1962). *The principles of political Economy and taxation*, London: evry mans library.
- Smiththe, A. (1962). *Wealth of nations*, London: evry-mans library.
- Wantchekon, L. (2002). *Why do resource abundant countries have authoritarian governments?* Manuscript: Yale university October.